



درس خارج اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: امارات و ظنون
 موضوع جزئی: ۵. حجیت خبر واحد - ادله حجیت خبر واحد - دلیل دوم: اخبار و روایات -
 اشکالات امام خمینی به محقق خراسانی
 سال شانزدهم
 تاریخ: ۲۳ بهمن ۱۴۰۳
 مصادف با: ۱۳ شعبان ۱۴۴۶
 جلسه: ۷۹

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهیرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته

بحث در پاسخ‌های اشکال دور بود که در مورد استدلال به اخبار برای حجیت خبر واحد مطرح شده است. اشکال این بود که اگر بخواهد بر اخبار اعتماد شود تا اثبات کند حجیت خبر واحد را، این دور است. برای خروج از این اشکال محقق خراسانی یک راهی را مطرح کردند و آن هم تواتر اجمالی است. ایشان فرمودند: اخبار مذکور تواتر اجمالی دارد، یعنی ما اجمالا علم به صدور بعضی از این احادیث از معصومین (علیهم السلام) داریم. سپس ایشان فرمود مقتضای این علم اجمالی این است که آن خبری که اخص مضموناً می‌باشد، حجت و معتبر باشد. بالاخره در میان اینها یک روایت وجود دارد که از نظر مضمون اخص از مابقی است. لذا دلالت بر حجیت خبر واحد دارد؛ یعنی ما یک روایتی داریم که از نظر سندی بهترین است و از نظر دلالتی مضمونش اخص از بقیه است، این به تواتر اجمالی ثابت شد، آنگاه دلالت می‌کند بر حجیت خبر واحد. بسیاری از جمله محقق حائری صاحب درر، موسس حوزه، این بیان محقق خراسانی را پذیرفته؛ دیگران اشکال‌هایی کردند. اشکال محقق نائینی را بیان و مورد بررسی قرار دادیم. برخی دیگر هم اشکال کردند.

اشکالات امام خمینی به محقق خراسانی

از جمله کسانی که به این بیان اشکال کرده، امام خمینی است. امام خمینی سه اشکال به محقق خراسانی کردند.

اشکال اول

آنچه محقق خراسانی فرموده صرف یک فرض و تصور است و حقیقت و واقعیت ندارد. زیرا تواتر اجمالی مبتنی است بر اینکه: اولاً: یک روایتی پیدا کنیم که جامع شرائط حجیت باشد. ثانیاً: مدلول آن، حجیت خبر واحد به نحو مطلق باشد.

پس یک روایتی باید پیدا کنیم از نظر سند هیچ مشکلی نداشته باشد، جامع شرائط حجیت باشد، یعنی ملاک‌هایی که برای اعتبار سندی روایت لازم است را باید دارا باشد، در حالیکه لا یكون بین الاخبار ماکان جامعاً لشرایط الحجیه؛ ما بین اخبار، روایتی که جامع شرائط حجیت باشد نداریم. به علاوه از نظر دلالتی خبری که دلالت بر حجیت خبر واحد به نحو مطلق داشته باشد هم نداریم، اگر قرار است تواتر اجمالی محقق شود (یعنی از بین روایات مربوط به صفات قاضی علم به صدور یکی از اینها از معصوم پیدا کنیم) این متوقف بر دو چیز است (همانطور که خود محقق خراسانی گفته است) یکی اینکه روایتی باشد اخص مضموناً از بقیه، چون ما به نوعی باید بتوانیم بگوییم قدر مسلم این از معصوم صادر شده و این متوقف بر این است که یک قدر جامعی باشد، یعنی این روایت

به گونه‌ای باشد که کانه جامع بین همه روایات است و ما بتوانیم از آن استفاده کنیم حجیت خبر واحد را به نحو عام. در حالیکه ما چنین قدر جامعی نداریم.

محقق خراسانی حرفشان این است که اگر اخص مضمونا باشد ما یقین به صدور این روایت داریم. ما می‌رویم سراغ اخص مضمونا؛ اگر این به تواتر اجمالی ثابت شود، از آنجا که مفاد این روایت حجیت اخبار آحاد است به نحو کلی ما به آن اخذ می‌کنیم. در حالیکه امام خمینی می‌گویند ما چنین روایتی نداریم. ادعای محقق خراسانی درست است به شرط اینکه تحقق خارجی داشته باشد. ولی امام خمینی می‌فرماید: اگر ما یک روایتی پیدا کنیم که اخص مضمونا باشد و جامع شرائط حجیت باشد یقین به صدور آن پیدا می‌کنیم و می‌بینیم دلالت بر حجیت خبر واحد می‌کند. اما چنین چیزی در بین این روایات وجود ندارد، چون روایتی که از نظر سندی قابل قبول جامع شرائط حجیت باشد یافت نمی‌شود. به علاوه روایتی که مدلول آن حجیت خبر واحد به نحو مطلق و عام باشد وجود ندارد. به عنوان مثال روایتی که بر طبق آن امام صادق (علیه السلام) به یونس بن عمار فرموده: «اما ما رواه زراره عن ابی جعفر فلا يجوز لك ان ترده» یا در روایت عبدالله بن ابی یعفر، می‌گوید چه چیز تو را منع می‌کند که از محمد بن مسلم تقفی نپذیری آنچه را که او نقل می‌کند؟ یعنی به اشخاص ارجاع داده و این اشخاص مورد قبول هستند، ثقه هستند، مورد اعتمادند. اما در این اشخاص خصوصیات و وجود دارد که حجیت خبر به نحو عام از آن استفاده نمی‌شود. توضیح بیشتر این مطلب را در اشکال سوم عرض می‌کنم.

پس محصل اشکال اول این شد که این مجرد فرض است و الا حرف محقق خراسانی درست است منتهی ما خبری نداریم که سندش خوب باشد، دلالتش هم خوب باشد که ما علم به صدور آن پیدا کنیم و ادعای تواتر اجمالی بکنیم.

اشکال دوم

تواتر شرائطی دارد که در اینجا تحقق آن مشکل است، ولو تواتر اجمالی باشد. ایشان می‌فرماید: مهمترین شرط تواتر این است که در جمیع طبقات، متواتر باشد. منظور از تواتر در جمیع طبقات، یعنی اینکه اگر در طبقه اول پنجاه نفر خبری را نقل می‌کنند که عادتاً تبانی آنها بر کذب محال است، در طبقه دوم هم باید عدد تواتر محفوظ بماند، یعنی پنجاه نفر در طبقه دوم این روایت را از پنجاه نفر در طبقه اول شنیده باشند و نقل کنند، در طبقه سوم هم کذلک، یعنی تواتر در جمیع طبقات باید وجود داشته باشد، در حالی که اینجا این چنین نیست. چون تمام روایاتی که در ابواب صفات قاضی ذکر شده، اینها نوعاً یا در کتب اربعه است (تهذیب، استبصار، کافی و من لایحضر) که متعلق به سه نفر است، شیخ طوسی، شیخ صدوق و مرحوم کلینی. پس ناقلان این روایات کلاً سه نفر هستند، و لذا عدد تواتر تحقق ندارد. با قول این سه نفر که تواتر تحقق پیدا نمی‌کند، باید عدد به حدی باشد که تبانی آنها بر کذب عادتاً محال باشد.

پس این روایات به اعتبار اینکه در کتب اربعه نقل شده، ناقلانشان تنها سه نفرند و به اعتبار ذکرشان در سایر کتب، غیر از کتب اربعه اصلاً سندشان محل اشکال است، چه برسد به اینکه بخواهد به حد تواتر برسد. یعنی نقل این روایات در غیر کتب اربعه که اصلاً از اساس مشکل دارد، نقل اینها هم در کتب اربعه از حیث وصول به عدد تواتر مشکل دارد. لذا اصل اثبات تواتر ولو اجمالاً مشکل است.

اشکال سوم

سلمنا که در بین این روایات اخص مضمونا وجود دارد و از اشکال عدم جامعیت نسبت به شرائط حجیت هم صرف نظر کنیم و بگوییم این روایت دلالت بر حجیت خبر واحد به نحو عام دارد، اما یک مشکل اساسی اینجا وجود دارد و آن اینکه این روایات عمدتاً ارجاع به اشخاص داده؛ مثلاً فرموده به زراره در اخذ معالم دین رجوع کنید یا در تعلم احکام به زراره رجوع کنید. از جمله: این روایتی که از یونس بن عمار نقل شده، که امام صادق می‌فرماید: «اما ما رواه زراره عن ابی جعفر فلا یجوز لک ان ترده» آنچه را که زراره از پدر من روایت کرده، حق نداری او را رد کنی، نادیده بگیری. یعنی او درست می‌گوید، آنچه او از قول پدرمان نقل کند از قول ما نقل کند، مقبول است.

یا در روایت عبدالله بن ابی یعفر آمده «قلت لابی عبدالله (علیه السلام): انه لیس کل ساعة القاک ولا یمكن القدوم و یجیی رجل من اصحابنا فاسألنی و لیست عندی کل ما یسألنی عنه، فقال(ع): ما یمنعک من محمد بن مسلم الثقفی، فانه سمع من ابی و کان عنده وجیها». در این روایت ابن ابی یعفر می‌گوید من به امام صادق (علیه السلام) عرض کردم که هر لحظه و هر ساعت ما نمی‌توانیم شما را زیارت کنیم، دسترسی به شما نداریم، نمی‌توانیم به خدمت برسیم و گاهی در لحظه شخصی به ما مراجعه می‌کند و سؤال می‌کند و ما پاسخ پرسش او را بلد نیستیم، جوابش نزد ما حاضر نیست. امام فرمود. چرا به محمد بن مسلم رجوع نمی‌کنی؟ چه چیز مانع از این است که به محمد بن مسلم رجوع کنی؟ فانه سمع من ابی و کان عنده وجیها، او از پدرم شنیده و نزد پدرم هم وجیه بود، مورد اعتماد بود، امام(ع) علت می‌آورد برای رجوع به محمد بن مسلم که سمع من ابی و کان عنده وجیها؛

یا مثلاً در یک روایت دیگری. راوی می‌گوید «قلت لابی عبدالله (علیه السلام): ربما احتجنا ان نسأل عن الشی فمَنْ نسأل؟ قال(ع): علیکم بالاسدی»، راوی می‌گوید: گاهی احتیاج پیدا می‌کنیم که از یک چیزی سؤال کنیم، یعنی مطلبی را نمی‌دانیم باید بپرسیم، از چه کسی سؤال کنیم؟ امام علیه السلام فرمود: علیکم بالاسدی؛ اسدی یعنی ابوبصیر، بر تو باد به ابوبصیر.

با بررسی اشخاصی مثل محمد بن مسلم، زراره، ابوبصیر، استفاده می‌شود که این‌ها دارای یک ویژگی‌هایی بودند که حضرت به آن‌ها ارجاع دادند، به هر کسی که ارجاع ندادند؛ یعنی علاوه بر وثاقت، خصوصیات دیگری هم داشتند، مثلاً محمد بن مسلم و زراره و ابوبصیر صرفاً ناقل روایت نبودند، بلکه فقیه هم بودند دلیل بر اینکه اینها با بقیه فرق داشتند این است که اینها گاهی سوالاتی را برای چگونگی کشف حکم شرعی و چگونگی استنباط می‌پرسیدند می‌خواستند یاد بگیرند. مثل این سوال معروفی که زراره از امام (علیه السلام) پرسید: «من أين علمت و قلت أن المسح ببعض الرأس و ببعض الرجلین» و امام در جواب فرمود «لمکان الباء» این را که یک آدم معمولی سؤال نمی‌کند؛ آیه‌ی قرآن را امام تلاوت کرد، زراره عرض کرد آقا از کجای این آیه به دست آوردید که مسح برای همه سر نیست، بلکه قسمتی از سر کافی است. از کجا به دست آوردید؟ حضرت فرمود «لمکان الباء»؛ «وَأَمْسَحُوا بِرُؤُسِكُمْ» می‌گوید «لمکان الباء»؛ این دال بر این است که لازم نیست همه سر مسح شود. اهل سنت همه سر را مسح می‌کنند، اما امام می‌فرماید به بعضی کفایت می‌کند. این نشان می‌دهد علاوه بر وثاقت، فقاقت هم دخالت دارد.

علاوه بر این یک جهت دیگر هم ممکن است استفاده شود و آن هم شیعه بودن است. این اشخاص همه اینطور بودند، پس اگر بخواهیم اخص مضمونا را در نظر بگیریم علاوه بر وثاقت، فقاقت و عدالت به این معنا هم معتبر است.

به علاوه یک جهت دیگر هم می‌توانیم از این روایات استفاده کنیم و آن هم اخذ بدون واسطه از امام است. هر سه نفر اینها بدون واسطه خودشان این کلمات را از امام شنیدند.

پس از این روایات استفاده می‌شود که راوی باید ثقه باشد، امامی باشد، فقیه باشد، بی‌واسطه شنیده باشد و این قدر متیقن و اخص مضمونا است یعنی از مجموع این روایات این به دست می‌آید که خبر راوی ثقه، فقیه امامی در صورتی که از امام معصوم بدون واسطه اخذ کرده باشد حجت است. بر این اساس آیا این برای ما می‌تواند مفید باشد؟ آیا از این روایات حجیت خبر واحد استفاده می‌شود؟^۱

پس امام خمینی به طور کلی این راه و روش و طریق محقق خراسانی را نمی‌پذیرد.

البته خود ایشان از یک راه دیگری وارد می‌شود و در صدد حل مشکل دور بر می‌آید. که یک اشکال دیگری متوجه آن می‌باشد. ایشان می‌فرماید که اگر مبنا را حجیت سیره عقلا قرار دهیم، می‌توانیم از این مشکل خلاص شویم. دقت کنید که دقیقا منظور امام خمینی اینجا چیست؟

طریقی که امام اینجا طی میکنند این است که استناد به اخبار مشکل دور دارد، با تواتر نه لفظا نه معنا نه اجمالا هم نمی‌توانیم مشکل را حل کنیم؛ اما با بنای عقلا به یکی از این روایات اخذ می‌کنیم. می‌گوییم بالاخره این روایاتی که صادر شده، اینها قابل اخذ هستند و مبنای آن را نیز سیره عقلا قرار می‌دهیم و می‌گوییم عقلا به خبر ثقه عمل می‌کنند، آنجایی که راوی ثقه داشته باشد از راه بنای عقلا می‌آییم این روایات را می‌پذیریم. در این صورت دیگر مشکل دور برطرف می‌شود زیرا ما از راه بنای عقلا وارد شدیم. لذا آن اشکالات قبلی وارد نیست، مشکل نبودن تواتر در همه طبقات وجود ندارد.

ایشان خواسته به این صورت مشکل را حل کند. البته در مقام بررسی این طریق خواهیم گفت که این راه حل یک مشکل اساسی دارد و آن هم این است که اگر ما بخواهیم سراغ بنای عقلاء برویم دیگر دلیل ما خبر واحد نیست. فرض ما این است که ما می‌خواهیم به اخبار آحاد تمسک کنیم بر حجیت خبر واحد، اگر از راه سیره عقلا وارد بشویم و بگوییم یکی از این روایات یا همه‌ی این روایات معتبر است، این خروج از فرض است. این اخذ به بنای عقلا است که خودش یک دلیل مستقلی است که باید بررسی شود. این اجمال فرمایش امام خمینی است تا ان شا الله این را بررسی کنیم.

«والحمد لله رب العالمین»